



برلین - ۲۵ جولای ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

## تبصره بر "رد پای خراسان"

(قسمت دوم)

این قسمت نسبت عوامل و مشکلاتی چند زودتر تهیه نگردید. از یک طرف گرفتاریهای شخصی و از طرف دیگر مشکل در ارزیابی منابع تاریخی باعث این تأخیر گشت. جهت "گردن خلاصی" و به گفته ملاها "إتمام حُجَّت" متذکر میشوم، که تاریخ منطقه و ارزیابیهای تاریخی بی، که درین منطقه جهان صورت گرفته است، صد در صد مطمئن و قناعت بخش نیست. پس در هنگام مطالعه تاریخ منطقه باید با احتیاط کامل به قضاوت برخاست. مؤرخان باانصاف در مورد مسائلی، که از آن اطمینان قطعی ندارند، با آوردن قیود مرکبی از قبیل "به نظر میرسد" و "گفته میتوانیم" و "به حدس قوی" و "به احتمال تا سرحدّ یقین" و ... گردن خود را خلاص میکنند. پوهاند علامه "حبیبی" نیز در چند جای مبحث "خراسان" از چنین قیدها استفاده کرده است. مگر اکثر مؤلفان و محققانی، که در مورد موضوعات تاریخی به قضاوت پرداخته اند، حکم قاطع صادر میکنند. تا جایی، که به نظر شخص خودم رسیده است، بسا مؤلفان ایرانی ضمن بحث مسائل تاریخی و تأریخ ادبیات، به چنین حکمهای قاطع دور از انصاف و بیطرفی علمی مبادرت کرده اند. در قسمت اول بر پاره ای از نکات مکث شد و بر مقولاتی اندک روشنی انداخته شد. مقولات ملت و ملیت و قوم مورد بررسی قرار گرفتند. در باره شجره و شأن نزول کلمه "خراسان"، به اساس ابیات فخرالدین گرگانی در داستان منظوم "ویس و رامین" نشان داده شد، که این کلمه از زبان پهلوی برخاسته و لغتاً در معنای "مشرق" است. همچنان مقولات "خراسان" و "خراسان تاریخی" و وسعت قلمرو این سرزمین بزرگ در ادوار مختلفه تا حدودی شگافته گردید. اینک ادامه بحث:

در قسمت اول بر "ملت و ملیت" تکیه زیاد صورت گرفت و چون در افغانستان، "ملت" واحد است، پس "ملیت" ما هم واحد است، که ملیت "افغان" و "افغانی" است. در قسمت اول همچنان در مورد مقوله "قوم" اندک اشارتی رفت، که اینک در زمینه نکاتی بیشتر تقدیم میگردد:

"قوم" در تداول عام مردم افغانستان به دو مفهوم استعمال میشود؛ یکی مفهوم عام و دگر مفهوم خاصی، که احتمالاً تنها در تعامل افغانستان رائج است، بدین شکل:

- در مفهوم عام و کلی، "قوم" دربرگیرنده تمام افراد یک کتله بشری هم‌نژاد و هم‌تبار است.  
- و در معنای خاص و اصطلاحی آن، مراد از "قوم" مجموعه افراد یک خاندان است، که در برابرش مقوله "خویش" تبارز میکند؛ چنان، که "قوم و خویش" گویند و یا "خویش و قوم". مراد از "قوم" مجموعه افراد یک خاندان بزرگ است، که باهم پیوند خونی دارند. و "خویش" یا "خویشاوند" مراد از افرادی است، که از طریق ازدواج و صلة رجم، با قومی پیوند حاصل میکنند. معمولاً آنانی، که به حساب "پدر" با فردی مرتبط هستند، "قوم" و آنان، که از طریق "مادر" با او پیوند دارند، به نام "خویش" یاد می‌گردند. در افغانستان در سابق رواج چنان بود، که افراد یک قوم باهم ازدواج میکردند، که بدین حساب "خویش" در "قوم" منحل میگشت و "خویش" و "قوم" باهم مخلوط و به اصطلاح معروف کابلی "گد و ود" بودند. من شخصاً مطمئن نیستم، که چنین تقسیم‌بندی‌یی در ایران وجود داشته باشد، ولو کتب لغت و فرهنگ‌های مدون در ایران نیز ترکیب "قوم و خویش" را ثبت میکنند!!!

بعد ازین تکمله، می‌گذرم به اصل موضوع خراسان:

این بحث بر اساس استدراکات پوهاند عبدالحی حبیبی در کتاب بی‌همالش، "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" سر دست گرفته شد. پوهاند حبیبی در آخر صفحه ۹۳۲ همین کتاب، که در واقع ختم اصل متن کتاب است، چنین فرماید:

«درینجاست که جست و جو و تحقیق ما راجع به اوضاع دو قرن نخستین اسلامی به پایان میرسد؛ و اگر توفیق رفیق و روزگار مساعد گردد، بقیه اوضاع را در مجلدات دیگر این کتاب به تفصیل خواهم نوشت. و این جلد کتاب شب اول سرطان ۱۳۴۴ در جمال مینه شهر کابل انجام یافت؛ بفضل الله و توفیقه.

عبدالحی حبیبی»

معلوم میشود، که شرائط مساعد نگردید، تا استاد و علامه نامدار تاریخ وطن به جلدهای دگر این کتاب بپردازد و روشنی‌یی درخور در قسمت متباقی فصول تاریخ افغانستان - آن چنان، که خود میخواست - بیندازد؛ زیرا وفات پوهاند حبیبی در سال ۱۳۶۳ رخ داده است. اما برویم و سر اصل موضوع غور کنیم: بعض هموطنان ما، که از نام "افغان و افغانستان" ناراض هستند، از صمیم قلب آرزو دارند تا نام کشور شان به "خراسان" تبدیل گردد. صرف نظر ازین، که چنین خواست و آرزویی لاقلاً در شرائط نامطمئن سیاسی - اجتماعی وطن اصلاً تحقق ناپذیر است، زیرا تغییر نام یک کشور "کشمش خود" نیست، که در بازار و از کیسه خلیفه خریده شود. با آن هم می‌خواهم سطوری چند در مورد "خراسان" تقدیم کنم، تا ببینیم، که آیا این امر در ذات خود و به اصطلاح ملائی "فی نفسه" مناسب، منطقی، به نفع مردم و مصالح ملی و داخل چوکات جغرافیای موجود وطن ما هست، یا نی؟؟؟ این موضوع را از چند نگاه بررسی مینمایم:

۱ - آیا نام "خراسان" برای یک کشور اصلاً مناسب و منطقی بوده میتواند؛ ولو شواهد تاریخی نام وطن ما را در طول یک و نیم هزار سال "خراسان" نشان هم میدهند؟؟؟

چنان، که اینک همه میدانیم، "خراسان" لغتاً در معنای "مشرق" است. درینجا میتوان اعتراض گویا و منتقدانه سؤالی را مطرح کرد، که:

آیا منطقاً اجازه داریم، کشوری را "مشرق" یا "مغرب" یا "شمال" و یا "جنوب" بنامیم؟؟؟ و اگر جواب مثبت باشد، پس نام یک مملکت را میتوان "بالا" و "پایان" و "نشیب" و "فراز" و "خُرد" و "کلان" و "خوب" و "خراب" و ... هم گذاشت!!! پس معلوم میشود، که نام "خراسان" برای یک کشور اصلاً کدام مناسبت منطقی ندارد. این سؤال را مگر در مورد خاص "خراسان"، که مطمح نظر این بحث است، امتثالاً پیش میبریم و سؤال را تکرار کرده میپرسیم، که آیا اجازه داریم کشور و مملکتی را "مشرق" بنامیم؟؟؟ خودم شخصاً این سؤال را چنین جواب میگویم:

با مدّ نظر گرفتن این نکته مسلّم و بدیهی، که هر کشور و هر منطقه و حتی هر نقطه کره زمین میتواند برای همسایه غربی خود "مشرق" باشد، جواب خود بخود حاصل است، که از نگاه منطق چنین کاری نباید صورت بگیرد؛ بگذریم ازین، که "خراسان" یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی بوده است و هیچ عقل سلیم و آگاهی به خود حق نمیدهد، که این واقعیت تاریخی را نفی و انکار کند.

نادیده نمیتوان گذشت، که در احوالات این دنیای بی سر و پای، بی منطقیها بسیار زیاد دیده میشود. از بهر مثال بسا ممالک وجود دارند، که نام درست و درخور "نامیده شدن برای کشور" را، حمل نمیکند. از نگاه منطق بهترین نام برای سرزمینها و ممالک و کشورها این خواهد بود، که خود نام، کشور و مفهوم کشوری و ساکنان و اهالی آن را معرفی بکند و مشخص بسازد. اگر مثال بدهیم:

"المان و فرانسه و ترکیه و روسیه و عربستان و هندوستان و افغانستان و آریانا و ایران و تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان و قزاقستان و قرغزستان و پاره ای دگر"، ممالکی هستند، که فقط نام آنها، معرف کشور و اهالی آن کشورهاست. مگر نامهای بی مسما در بین ممالک دنیا نیز بسیار زیاد سراغ میگردند. دور نرویم و مثال را از منطقه خود بدهیم:

- کشور "پاکستان" یک نام اصولی و به اصطلاح زیبای کابلی "آدم دستور" را حمل نمیکند. زیرا در نهاد نامگذاری آن، تفتین و تفرقه به حساب دینی دیده میشود. چه لهو و لغو و بیهوده است، که سرزمینی را "کشور پاکان" بنامیم؟؟؟ اصلاً چرا "مسلمان" را "پاک" بنامیم و "هندو" را ناپاک؟؟؟ معلوم میشود، که این تسمیه انگریزی در ذات و نهاد خود یک مفهوم تبعیض جویانه و فاشیستی را پنهان ساخته است.

- و یا چه مسخره و مسقره است، تسمیه "عربستان سعودی"؟؟؟ مگر این مملکت مال و مایملک شخصی شخصی بدنامی به نام "عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفیصل آل سعود" و یا "ابن سعود" بود؟؟؟ تاریخ نشان داده است، که بنیانگذار سلسله پادشاهی در این کشور، کسی بود از نوکران زرخرید و غلامان حلقه بگوش استعمار و کفتار پیری به نام "انگریز"، که با چنگال آهنین بر تمام هستی و هست و بود این کشور غنی و سرشار از ذخائر نفت و گاز، خرپنجه انداخته بود.

– تا چندی پیش مملکت "اردن" به نام "اردنیة هاشمیة" یاد میگردید، که نیز چنین یک مفهوم باطل را در بطن خود نهفته داشت.

– به همین قاره مشهور و بسیار جنجالی "امریکا" نظر اندازیم، که به نام یک اروپائی مسمّا شده است. "امریگو و سپوچی" Amerigo Vespucci ملاح سوداگر و کشف پورتگالی، کسی بود، که در ابتدای قرن شانزدهم این قاره تا آن وقت نامعلوم و نامکشف را کشف کرد و بعدها اروپائیان استعمارگر همین قاره جدید و تا آن زمان "بینام" را به نام وی مسمّا ساختند.

## ۲ – وسعت قلمرو خراسان و احتوای تاریخی آن:

چنان، که از صفحات فصل "خراسان" از کتاب "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" – اثر برازنده علامه پوهاند عبدالحی حبیبی برمی آید – سرزمین "خراسان" در تمام طول تاریخ موجودیت خود عین ساحه و قلمرو را دربر نداشت، زمانی بسیار وسیع و گسترده میگشت و باز زمانی انقباض کرده و از وسعت خود میکاست. و اگر بر ادبیات دری نظری افکنده و مثلاً بیت مشهور "حکیم فرخی سیستانی" را مدّ نظر بگیریم – چنان، که در قسمت اول آورده شد – بزرگی "خراسان" در زمان سلطنت محمود غزنوی، چنین بود:

– از یک طرف از شهر اورگنج در ساحل "بحیره خوارزم" و به حساب اروپائی "بحیره ارال"، که سیحون و جیحون یا سردریا و دریای آمو آب خود را در آن میریزند – تا اوقیانوس هند میرسید و سرزمین پاکستان به شمول بلوچستان امروزی را کلاً دربر میگرفت.

– و از طرفی از کناره های "بحیره کسپین" یا "بحیره خزر" تا به دریای گنگا در هند امتداد داشت.

طوری، که برداشت مختصر و مغشوش من از تاریخ و جغرافیای تاریخی وطن و منطقه اجازه میدهد، به استناد کتب دستداشته میتوانم بگویم، که قلمرو خراسان در تمام ادوار و زمانه های موجودیتش از قرن سوم عیسوی تا انحطاط و سقوط کامل آن در طول قرون پانزدهم الی هژدهم عیسوی، به دست سه قدرت منطقه – ازبکان شییبانی در شمال، تُرکان صفوی در غرب و ترک نژادان بابریّ هند در شرق – کاملاً شفاف نبوده و علاوه بر سرزمین افغانستان کنونی، مناطق وسیعی را در ممالک همسایه نیز بدین ترتیب دربر میگرفت:

– در سرزمین وسیع پاردریا یا ماوراءالنهر مناطقی را، که اینک جزء تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان است – به شمول خوارزم و فرغانه و خیوه و مرو (در اصطلاح عوام ما "مور") و نسا و سمرقند و بخارا و تاشکند یا "چاچ" (که اعراب آن را "شاش" خوانند) و ترمذ و سغد و امل و تراز (که اعراب از آن "طراز" ساخته اند) و ابیورد (باورد) و سَرَخس

– در کشور فارس یا ایران امروزی، مناطق وسیع به شمول ولایت کرمان و تمام ولایت خراسان امروزی ایران را، که شامل مشهد و نیشاپور و توس و تُرشیز (کاشمر) و غیرهم میشود

– در بعضی ادوار تمام قلمروی را، که امروز به نام "پاکستان" یاد میشود – به شمول تمام بلوچستان

– در هندوستان مناطق بزرگی به شمول تمام کشمیر تا پنجاب را

قلمرو "خراسان" در زمان سامانیان و غزنویان و سلجوقیان و غوریان و تیموریان هرات، یکسان و همسان نبود. پس چه باید کرد و ازین بحث چه استنتاجی باید کرد؟؟؟ نتیجه گیری را میمانم، به آخر این بحث؛ ولی قبل بر آن، این دو نکته را یاددهانی میکنم. ولو قلمرو امروزی افغانستان تقریباً بالتمام در تمام ادوار در مرکز این سرزمین بزرگ قرار داشت و بلکه محور و هسته و محراق و کانون و مرکز ثقل آن را تشکیل میداد، مگر:

– سرزمین "خراسان" در طول تمام ادوار تاریخی موجودیت خود، تمام و کلّ قلمرو جغرافیای امروزی "افغانستان" را در آغوش نمی‌گرفت!!!

– همین سرزمین تاریخی، که اینک وجود ندارد، در تمام تاریخ موجودیتش، شامل مناطق و سرزمینهایی نیز بود، که امروز در ماورای قلمرو افغانستان و در ممالک همسایه ما مدغم هستند؛ از ایران و تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان گرفته تا به کشورهای پاکستان و هند!!!

نتیجه بلافصلی، که ازین قسمت بحث میتوان گرفت و بلکه باید گرفت، این است، که:

در سرزمین "خراسان" ممالک همسایه ما نیز بلااستثناء اشتراک تاریخی دارند. بالنتیجه باید گفت، که نام "خراسان" برای سرزمین و خاک پاک ما از نگاه تاریخی به هیچ صورت معقول و منطقی نیست، و نه این نامگذاری به جای "افغانستان" میتواند قابل هضم و پذیرش همسایگان ما باشد؛ بالخاصه، که همین حالا یا به افاده شیرین کابلی "همیالی" بزرگترین ولایت در ایران امروزی، "خراسان" نام دارد!!!

### ۳ – مزیت نام "افغانستان" بر "خراسان" و "آریانا" – استقلال هویت

اگر مقاله «افغان» و «گان» این قلم – در صفحه ۲۴ جون ۲۰۱۸ "آریانا افغانستان آنلاین" – که از یک یادگار تاریخی قاره استرلیلیا سخن میگوید – از نظر عزیز "شریف جان حکیم" گذشته باشد، در مؤخره اش چنین آورده بودم:

#### « درس عبرت:

این نوشته به ما دو درس عبرت میدهد، یکی "درس تقدیر" و دیگری "درس احتراز از ناسپاسی":  
– "درس تقدیر" یک ملک و ملت زنده جوان و قدردان به نام "استرلیلیا"، که با افتخار نام "افغان" را بر یک یادگار تاریخی خود گذاشته است.

– و "درس احتراز از ناسپاسی" بعض افغانان نمک حرام، که از "افغان" و "افغانستان" نه تنها بد میبرند، بلکه از آن عار دارند و حتی میخواهند اسم این کشور سربلند و باوقار، با نامهای ناممثلی چون "خراسان" و یا "آریانا" تعویض گردد. اینان هیچ درک کرده نمیتوانند، که مردم این سرزمین بلا دیده و ستم کشیده، تنها و تنها و فقط و فقط با نامهای پرافتخار "افغان" و "افغانستان" هویت مستقل از همسایگان پیدا میکنند؛ زیرا:

زیرا در نامهای "خراسان" و "آریانا" همسایگان ما هم اشتراک تاریخی دارند!!!»

در سطور بالا به قدر کافی از "نامناسب بودن" و "ناممئل بودن" نام "خراسان" برای وطن به جان برابر ما، گپ زده شد. در مورد "آریانا" نیز میتوان در همین حدود یا لاقلاً شبیه این حدود، قلم فرسود و بدین نتیجه رسید، که این نام نیز برای سرزمین ما با "حدود اربعه موجوده" قابل قبول بوده نمیتواند. اما در مورد خود نام "افغانستان":

آنانی، که نه تنها از نام "افغانستان" خوش شان نمی‌آید، بلکه ازین نام بد میبرند، تمسک کنان میگویند، که این نام، "قومی" ست و به نام یک "قوم" و مسما گشته است. اینان بر یک غلط مشهور و تأریخی چنگ زده ادعاء دارند، که "افغان" در معنای "پشتون" است. و من میگویم:

اگر چنین هم میبود و باشد، چه باک داشت و دارد، که این سرزمین نام بزرگترین قوم خود را حمل کند؟؟؟ اگر "قاره آمریکا" و "عربستان سعودی" اجازه داشته و مُحَقَّق باشند، به نام اشخاص از خود و بیگانه و به اصطلاح زیبای کابلی "سبم جاگه"، نامیده شوند، چرا وطن عزیز ما اجازه نداشته باشد، به نام یک قوم و بلکه بزرگترین قوم خود - بلی؛ بزرگترین قوم خود - نامیده شود؟؟؟

متیقن هستم، که اگر نام یک قوم دیگر افغانستان را بالای کشور می گذاشتند، این همه کلمکل و شورماشور و عللا و به اصطلاح زیبای زنان قدیم کابلی "تغدا" برپا نمیگشت. پس معلوم میشود، که دشمنان و مُعاندان - سیراب از تفتین همسایگان بدراه و بدکردار - مشخصاً و به اصطلاح فیشنی و مقتبس از فرنگ، "هدفندان" با "قوم پشتون" دشمنی میورزند. چنان، که سرمنشأ و به ادای عامیانه کابلی "سرامشه" این گروه گمراه، باری در حلقه خاصان و حواریون خود، گفته بود:

«مه از خدا روزی ره میخایم، که وقتی دروازه کسی را در کشورم تفتق بزنند،

از آن طرف نشنوند، که "خوک بی؟"»

ازین نکته دردناک، که بگذریم:

من شخصاً بدین عقیده رسیده ام، که کلمه "افغان" در ملک ما از روزگاران بسیار قدیم تا به امروز غلط تعبیر گردیده است. شرح موضوع را به پسانتر میگذارم ولی چاره و گزیری نیست، مگر قبول کنیم، که عقیده عام چنین است:

اقوام غیر پشتون افغانستان و خاصناً تاجکان ما، مُدام "افغان" و "اوغان" را به جای "پشتون" به کار برده اند. در طرف مقابل پشتونهای بعض نقاط ننگرهار همین حالا تاجکان را "دیگان" و "دیگانان" مینامند - که مراد از آن "دهقان" است، چون تاجکان بیشتر دهقان پیشه بودند.

ایرانیان نیز عین کار را کرده اند. همان قسمی، که "شاه محمود هوتکی" و "شاه اشرف هوتکی" را در تأریخ خود "محمود افغان" و "اشرف افغان" خوانده اند. از بهر مثال دو کتاب در ایران به نامهای "برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان" و "اشرف افغان در تختگاه اصفهان" چاپ گردیده است، که هردو ترجمه از منابع هالندی ست و از روی یادداشتهای روزمره بعضی اعضای "کمپنی هند شرقی هالند" در ابتدای قرن هژدهم عیسوی تدوین گشته است.



اگر بر اوراق تاریخ ادبیات دری نگاهی انداخته شود، حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی هزار سال پیش در شهنامه خود نیز این کار را کرده است. طوری، که داستان رزم "رستم" با "کک کهزاد افغان" را ضمن یک هزار بیت پرتنطنه و پر آب و تاب پرورش داده است. یک بیت ممثّل این داستان را نقل میکنم:

نژادش ز افغان، سپاهش هزار

همه ناوک‌انداز و اژوبین‌گذار

از اینها همه اگر بگذریم، کابلیان اصیل هم همیشه "افغان" را مُعادل "پشتون" شمرده و در همین معنی به کار میبرند. در کابل قدیم محله ای در دامان کوه آسمانی به نام "ده افغانان" یا "ده اوغانان" یاد میشد، که اولین سکنه اش همه "پشتون" بوده اند.

حالا سؤال کاملاً بحق و برحق درین زمینه نازک و نیرنگی این خواهد بود، که مگر این همه مردم و خلق خدا در چنین پهنا و در مسیر این مدت طولانی اشتباه کرده اند و همین امروز هم اشتباه میکنند، که "افغان" را معادل "پشتون" میخوانند؟؟؟

این سؤالیست، که باید همه حقخواهان و حقیقت‌پسندان با اسلوب علمی و منطقی و اصولی به جوابش همت گمارند. شخص خودم میکوشد جواب این سؤال را در خلال تشریحات آتی عرضه کند:

من میگویم، که این همه اشتها بر یک غلط و اشتباه مشهور و تاریخی استوار است. و ازین اشتباهات در تاریخ بشر فراوان سراغ میگردد. مثلاً زمانی معتقد بودند، که زمین بالای شاخ گاو قرار دارد و وقتی گاو مانده شود زمین را از یک شاخ به شاخ دیگر خود انتقال میدهد و همان است، که زلزله رخ میدهد. این نکته مگر فکاهه و لطیفه و مزاق نیست، چون این طرز دید در اروپا نیز دیده شده است. طور مثال در منطقه ای از برلین بر دیوار بزرگی رسمی بس برجسته دیده میشود، که زمین و ابحار متلاطم و کشتیهای آن بالای شاخ گاوی، سوار استند. به یقین، که نقاش این نکته را از بطن و شکم خود بیرون نداده است، بلکه او یک افسانه تاریخی را در اثر هنری خود تمثیل میکند. در کتب دینی افسانه‌ها بسیار فراوان و از اندازه زیاد دیده میشود و خلق خدا همه بدان معتقد بودند و هستند و خواهند بود. در حالی، که علوم جدید بطلان چنین نکات را ثابت ساخته است. مردم اروپا نیز با وجود آن همه سیطره علمی و معارف و دستاوردهای عصری خود به خرافات اعتقاد دارند. اما چه چاره؟؟؟ پس برویم به موضوع خود ما:

علم ریشه شناسی کلمات - که از ارکان رکنین زبانشناسی مدرن است - ثابت ساخته، که "افغان" یک لقب است و به معنای "سوارکار" و "سوارکار دلاور" و "جنگاور سوارکار"، که با قوم و نژاد و تبار اصلاً هیچ و کوچکترین ارتباط ندارد!!!

---

۱ - "اژوبین گذار" و یا "اژوبین گذار"؛ یعنی "نیزه انداز". درین بیت فردوسی کلمه "گذار" به عین معنایی به کار رفته است، که اینک در بین کابلیان تداول دارد - "گذار" و "گذار کردن" و "گذار شدن" و ....

جهت روشن شدن این نکته به گفته حافظ "باریکتر از موی"، مطالعه مقاله تحقیقی جناب "استاد حامد نوید" را سفارش میکنم. خوانندگان و خوانندگان عزیز با گرفتن دکمه کنترل بر لینک ذیل فقط دکه ای نثار فرمایند:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/H\\_naweed\\_reshayabi\\_kalimai\\_afghan.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/H_naweed_reshayabi_kalimai_afghan.pdf)

شرح مبسوط موضوع را به مقاله مستقلی موکول میکنم، که امیدوارم به زودی زود عرضه شود!!!

(پایان)

قسمت اول این مقال را با فشار بر لینک آتی مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooфи\\_k\\_tabsera\\_bar\\_radde\\_paaye\\_khoraasaan\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooфи_k_tabsera_bar_radde_paaye_khoraasaan_۱.pdf)

